



خلاصه جلسه قبل: بحث ما به ادله حرمت استمناء رسید بعد از اینکه فتاوی اصحاب مورد اشاره قرار گرفت. گفته شد که معروف بین فقها بلکه از مسلمات فقه شیعه حرمت استمناء است. قطعی بودن این حکم از برخی موارد به روشنی قابل استفاده بود از جمله اینکه در کتب حدیثی، استمناء در کنار نکاح بهائم مطرح شده است و باب مشترک دارند. برخی از اهل سنت قائل به حرمت آن نمی باشند. بحث ما در ادامه، به ادله لفظیه رسید و برای حرمت استمناء به آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»^۱ استدلال شد.

ادله لفظیه حرمت استمناء

دلیل اول: استدلال به آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»

فرمایش مرحوم آقای خویی در مورد «يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»

گفته شد که مرحوم آقای خویی «غَضَ بصر» را کنایه از صرف نظر از امور جنسی گرفته اند. هرچند در مورد این آیه در روایت آمده بود «و قوله: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُلُّ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ فِي ذِكْرِ الْفُرُوجِ فَهِيَ مِنَ الزِّنَا - إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ فَلَا يَجِلُّ لِرَجُلٍ مُؤْمِنٍ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ - وَلَا يَجِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا»^۲ و روایت هم معتبره بود اما ما این نکته را عرض کردیم که آنچه در این روایت آمده است ناظر به حصر مدلول آیه در نظر کردن نیست، نه اینکه این آیه دالّ بر حرمت زنا نیست بلکه می خواهد بگوید آیات دیگر منحصرًا مربوط به زناست و ناظر به نظر نیست اما این آیه به قرینه «يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» شامل نظر کردن هم می شود، نه اینکه این آیه فقط بر نظر کردن دلالت داشته باشد و دلالت بر حرمت زنا نداشته باشد. ما این مطلب را در بحث تلقیح مصنوعی بیان کردیم و نظیر این را نیز در اینجا می گوئیم برای دفاع از مرحوم آقای خویی. اگر ظهور، با کلام ایشان مساعد می بود، دلالت آیه بر نظر کردن، منافات ندارد با اینکه مفاد آیه اوسع از نظر به معنای دیدن باشد. «يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» یعنی صرف نظر و از جمله مناسبات صرف نظر، نگاه است. معنای «يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» فقط صرف نظر از نگاه کردن نیست، بلکه شامل صرف نظر از امور جنسی هم می شود که قدر متیقن از آن زنا و امثال آن است، اما شامل نگاه کردن هم می شود. پس اینکه در روایت آمده است «إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ» اقتضا نمی کند که مفاد این آیه منحصر در نظر کردن باشد. بلکه مراد از آن، چشم پوشی از امور جنسی است یعنی زنا، لواط و نظر به نامحرم و نظر مناسب مسائل جنسی، و لذا در برخی از روایات آمده است «النَّظَرُ سَهْمٌ

^۱ نور: ۳۰.

^۲ تفسیر القمی، ج ۲؛ ص ۱۰۱.



مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ»^۱.

بنابراین از ناحیه این روایت نمی توان بر مرحوم آقای خویی اشکال کرد، اما اینکه مراد از «يُعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» چشم پوشی باشد، از باب کنایه خواهد بود و حمل آیه بر معنای کنایی خلاف اصل است.

استدلال به «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»

اما ما به ذیل آیه استدلال کردیم جایی که امر به حفظ فرج می کند «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»، همچنین در آیه بعد نسبت به زنان هم امر به حفظ فرج شده است «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»^۲، یعنی نسبت به زنان امر به حفظ فرج شده از امور مناسب فرج که شامل زنا و مساحقه می شود و همچنین شامل استمناء هم می شود. هر چند در کلمات فقهی، استمناء در مورد مردان عنوان شده است اما شامل استمناء زنان هم می شود. البته بنابر این که زن، واجد منی باشد. حتی اگر زن، واجد منی هم نباشد و عنوان استمناء در مورد آن انطباق نداشته باشد، اما تَشْهِي و استعمال وسائل خود ارضایی، مشمول آیه خواهد بود؛ چون تَشْهِي و استعمال وسائل خود ارضایی، از مور مناسب فرج است لذا مشمول آیه خواهد بود.

استمناء (عملية الإستمناء) یکی از وجوه امر جنسی است ولو اینکه این استمناء بواسطه دست خودش باشد ولذا استمناء با همسر خود به غیر مجامعت مانند تفخیز، از موارد استمناء محسوب می شود هر چند جایز است و حرام نیست. ولی این هم یکی از وجوه استمتاع محسوب می شود و جایز است.

یکی از موارد استمناء همین است که بدون به کار گیری اجنبی، خودش شخص با اعضای خودش این کار را انجام دهد و خودش را ارضاء کند. ما گفتیم حتی بعید نیست آنچه که از آیه استفاده می شود اوسع از استمناء باشد و شامل تَشْهِي و تلذذ (ولو بدون خروج منی) بشود، کما اینکه اگر با زن اجنبی مجامعت کند بدون اخراج منی، این مورد حتما مشمول آیه است و تردیدی در آن نیست.

در این آیه تحفظ بر فرج نسبت به زوجه و مملوکه استثناء شده است البته در سایر آیات استثناء شده است، غیر اینها مشمول اطلاق آیه خواهد بود.

عدم شرط بودن خروج منی در صدق نکاح الید

در نکاح الفروج، خروج منی شرط در صدق نیست، در نکاح الید هم خروج منی شرط در صدق نیست. و همچنین در نکاح البهیمه، خروج منی شرط در صدق نیست، یعنی شخصی با یک حیوانی مجامعت کند بدون انزال منی، در مورد او «نَكَحَ الْبَهِيمَةَ» صدق می کند و همچنین است «نَكَحَ يَدَهُ». استمناء از وجوه استعمال فرج است و استعمال فرج منحصر در اموری مثل مجامعت نیست.

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۵؛ ص ۵۵۹.

۲. نور: ۳۱.



استمناء به معنای طلب منی است اگر کسی استمناء کند به قصد خروج منی ولی اتفاقاً منی خارج نشود، روزه این شخص باطل است چون اخلال به نیت کرده است مانند کسی که نیت خوردن غذایی را می کند ولی نمی خورد. همین که نیت استمناء و مجامعت کند هر چند مجامعت نکند، روزه این شخص باطل است، چون اخلال به نیت صوم است و قوام صوم هم به نیت است.

در برخی از روایات^۱ برای حرمت استمناء به این آیات سوره مبارکه نور استدلال شده است: «وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرَوْنَ هُمْ حَافِظُونَ» (۵) «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (۶) «فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (۷)، چه فرقی بین آیه مورد استدلال ما «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» و آیه «وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرَوْنَ هُمْ حَافِظُونَ» وجود دارد؟! چطور «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» که صیغه امر است دلالت بر وجوب اجتناب از استمناء ندارد اما «وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرَوْنَ هُمْ حَافِظُونَ» دلالت بر وجوب اجتناب از استمناء دارد؟! استمناء جزء مناسبات فرج است و اگر قرار باشد استمناء جزء مناسبات فرج نباشد، مشمول «وَرَاءَ ذَلِكَ» هم نخواهد بود، در حالی که به حسب برخی از روایات امام ع به این آیه استشهاد کرده است پس معلوم می شود که استمناء جزء وجوه فرج محسوب می شود. لذا ما روایت را شاهد دلالت آیه می دانیم.

دلیل دوم: استدلال به آیه «فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»

آیه «فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» در دو سوره از قرآن کریم آمده است: ۱. آیه ۷ سوره مؤمنون ۲. آیه ۳۱ سوره معارج.

در سوره مؤمنون به عنوان وصف مؤمنین آمده است اما در سوره معارج به عنوان وصف مصلین آمده است. آیه می فرماید اگر حفظ فرج از ما عدای زوجه نشود تعدی است.

مؤکد دلالت آیه روایتی است که در آن به آیه استدلال شده است. در جواهر این روایت به اینصورت آمده است: «ففي خبر أحمد بن عيسى المروي عن نوادر ولده سأل الصادق (عليه السلام) «عن الخُضْضَةِ، فقال: إثم عظيم قد نهى الله عنه في كتابه، و فاعله كناكح نفسه، و لو علمت بمن يفعله ما أكلت معه، فقال السائل: بين لي يا ابن رسول الله من كتاب الله فيه، فقال: قول الله فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ الْآيَةُ و هو مما وراء ذلك فقال الرجل: أي أكبر الزناء أو هي؟ فقال: هو ذنب عظيم»^۲.

خضضه به معنای استمناء است.

در کتاب وسائل الشیعه در ادامه روایت آمده است: «... قَدْ قَالَ الْقَائِلُ بَعْضُ الذَّنْبِ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضِ وَ الذَّنْبُ كُلُّهَا عَظِيمٌ

۱. وسائل الشیعه؛ ج ۲۸؛ ص ۳۶۴: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلَ الصَّادِقُ عَنِ الْخُضْضَةِ فَقَالَ: إِثْمٌ عَظِيمٌ قَدْ نَهَى اللَّهُ عَنْهُ فِي كِتَابِهِ - وَ فَاعِلُهُ كَنَاحٌ نَفْسِهِ وَ لَوْ عَلِمْتَ بِمَا يَفْعَلُهُ مَا أَكَلْتَ مَعَهُ فَقَالَ السَّائِلُ فَبَيَّنَ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنَ كِتَابِ اللَّهِ فِيهِ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ».

۲. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۴۱، ص: ۶۴۸.



عِنْدَ اللَّهِ لِأَنَّهَا مَعَاصِي وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مِنَ الْعِبَادِ الْعِصْيَانَ وَ قَدْ نَهَاَنَا اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ لِأَنَّهَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ وَ قَدْ قَالَ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ^۱.

امام ع در روایت می فرماید چه بسا قائلی بگوید که برخی گناهان از گناهان دیگر اهن و سست تر است در حالی که همه گناهان نزد خداوند متعال، عظیم و بزرگ هستند یعنی باید از همه معاصی اجتناب شود.

دو فقره از این آیه بر عدم جواز استمناء دلالت دارد:

اول: در سوره معارج چنین آمده است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ» (۲۹) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۳۰) فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۳۱). نسبت به ازواج و ملکیمین، حفظ فرج لازم نیست و «غَيْرُ مَلُومِينَ»، یعنی نسبت به غیر ازواج و ملکیمین هستند و حفظ فرج لازم است (مفهوم غیر ملومین).

دوم: منطوق «فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» دلالت بر منع می کند.

ما به برخی دیگر از آیات حفظ فرج استدلال نکردیم چون در آنها مسئله «فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» نیامده است یا به صورت امر نیامده است که در آیه اول آمده بود «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»، بلکه صرفاً به صورت اوصاف مؤمنین آمده است و ممکن کسی بگوید اوصاف عالی برای مؤمنین لازم التحصیل نیست لذا ممکن است گفته شود همه آیات حفظ فرج دلالت ندارد اما نمی توان در دلالت این دو آیه تشکیک کرد: ۱. «فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» ۲. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ».

دلیل سوم: استدلال به آیاتی که نهی از فحشاء می کنند

برخی از آیات^۲ امر می کنند به اجتناب از فاحشه، می توان به این آیات استدلال کرد برای حرمت استمناء.

ممکن است از گفتن لفظ فاحشه، زنا به ذهن خطور کند در حالی که به حسب لغت، و بعید نیست مستفاد از نصوص و روایت این باشد که فاحشه به معنای قبائح عظیمه و امور مستقبحه است. در عده ای از کلمات لغویین و شراح متون حدیث، فاحشه تفسیر شده به «القبيح من القول و الفعل»، اگر معنای آن این باشد مثل سایر الفاظ که مُنَزَّل بر مفاهیم عرفیه است باید مُنَزَّل بر مفهوم عرفی شود یعنی «ما كان في العرف قبيح» و «ما يستقبح».

نکته: گفته نشود که عرف، مرتکب زنا و لواط هم می شود، اینکه عرف مرتکب می شود یک امر است و اینکه چیزی را که مرتکب آن می شوند قبیح بدانند امر دیگریست. همان کسی که مرتکب زنا می شود آن را یک کار قبیح می داند و لذا خودش را از دیگران مخفی می کند هرچند شاید برخی دریده شده باشند و تظاهر به قبیح کنند اما معمولاً حتی مرتکبین قبائح با اعتقاد و استقباح نسبت به آن افعال، مرتکب آن فعل می شوند و به همین جهت در خفاء مرتکب این افعال می شوند. اینکه

۱. وسائل الشیعة ؛ ج ۲۸ ؛ ص ۳۶۴.

۲. برخی از این آیات عبارت اند از: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ يُنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» / نحل آیه ۹۰، «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» / انعام آیه ۱۵۱، «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» / اعراف آیه ۳۳ و «وَالَّذِينَ يُجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ» / شوری آیه ۳۷.



عرف مرتکب یک فعلی می شدند دلیل بر عدم استقباح آن نیست مثلاً قتل نفس مرتکب می شدند در حالی که آن را قبیح می دانستند و قتل نفس یک کاری است که طبع و فطرت انسانی از آن مشمئز است. یا اینکه عرف دفن دختران را کار زشتی می دانستند اما مرتکب آن می شدند.

به نظر می آید استمناء از اموری است که عرف آن را مستقبیح می داند ولو قبیح آن در حدّ زنا نباشد اما در عین حال، عرف آن را قبیح می شمارد. لذا فقهای ما این را در عداد نکاح البهائم آورده اند، کما اینکه نکاح البهائم مستقبیح است، استمناء هم در نزد عرف از امور قبیحه است ولذا کسانی که مرتکب این کار قبیح می شدند جزء عار آنها محسوب می شد. اگر این معنا پذیرفته شود تمام آیاتی که نهی از ارتکاب فاحشه و امر به اجتناب از فاحشه می کنند، شامل استمناء خواهد شد.

نکته: کسی که زنای به عنف کند دو بار چوب می خورد و دو عنوان حرمت است کما اینکه اگر کسی شخص دیگری را قذف کند، دو عقوبت دارد یکی عقوبت کذب (الکذب حرام) و یک عقوبت به جهت دروغ خاص (نسبت زنا)، و این شخص دو گناه مرتکب شده است. کسی اگر با دروغ مسلمانی را اذیت کند دو عقوبت دارد یکی به جهت کذب و دیگری به جهت اذیاء مسلم. اگر فعل واحد معنوی به عناوین متعدد باشد، تعدد عقاب محذوری ندارد.

معنای لغوی «فحش»

در معجم مقاییس اینگونه آمده: «فحش: الفاء و الحاء و الشین کلمة تدلّ علی قبیح فی شیء و شناعة»^۱.

«فحش» به معنای زشتی و شنیع بودن است، شنیع بودن به معنای زشتی (عظم قبحه) است.

راغب در مفردات اینگونه می نویسد: «الْفُحْشُ وَ الْفَحْشَاءُ وَ الْفَاحِشَةُ: مَا عَظُمَ قَبْحُهُ مِنَ الْأَفْعَالِ وَ الْأَقْوَالِ»^۲.

در نهاییه ابن اثیر اینگونه آمده است: «الْفَاحِشُ: ذُو الْفُحْشِ فِي كَلَامِهِ وَ فَعَالِهِ. وَ الْمُتَفَحِّشُ: الَّذِي يَتَكَلَّفُ ذَلِكَ وَ يَتَعَمَّدُهُ. وَ قَدْ تَكَرَّرَ ذِكْرُ «الْفُحْشِ وَ الْفَاحِشَةِ وَ الْقَوَاحِشِ» فِي الْحَدِيثِ. وَ هُوَ كُلُّ مَا يَشْتَدُّ قَبْحُهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعَاصِي. وَ كَثِيرًا مَا تَرَدَّدَ الْفَاحِشَةُ بِمَعْنَى الزَّانَا. وَ كُلُّ خَصْلَةٍ قَبِيحَةٍ فَهِيَ فَاحِشَةٌ، مِنَ الْأَقْوَالِ وَ الْأَفْعَالِ»^۳.

نکته: می توان تمسک کرد به «... وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ...»^۴ با ضمیمه اینکه ما امر شده ایم به عدم تبعیت از شیطان در آنچه که امر می کند. اما نمی توان به «وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ» تمسک کرد چون اول باید معصیت بودن یک شیء ثابت شود تا عبادت شیطان محسوب شود و مشمول نهی باشد. برای تعیین صغری برای آیه، به خود آیه نمی شود تمسک کرد.

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص: ۴۷۸.

۲. مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۶۲۶.

۳. النهاية في غريب الحديث و الأثر؛ ج ۳؛ ص ۴۱۵.

۴. بقره: ۱۶۸ و ۱۶۹.



دلیل چهارم: تمسک به آیاتی که نهی از منکر می کنند

برای حرمت استمناء می توان به آیات ناهی از منکر تمسک کرد مانند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۱.

بعید نیست که استمناء مندرج در منکر هم باشد، منکر یعنی «ما یُنْکِرُه العرف». قطعاً استمناء مصداق «ما ینکره الشرع» می باشد. لفظ، مُنْزَل بر مفهوم عرفی است مگر اینکه شارع برای آن مصداق خاصی اضافه کند لذا منکر حمل بر معنای عرفی آن می شود. یعنی آنچه که عرف آن را گناه می داند، شارع مقدس با این آیه می فرماید من هم آن را گناه می دانم. نکته: مراد از عرف، عرف زمان نزول خطاب است نه عرف الآن.

نکته: اگر در آن زمان یک فعلی حرام شد، تا روز قیامت حرام خواهد بود چون عنوان مشیر است و اینطور نیست که موضوعیت داشته باشد بقاء اشمئزاز آن، تا بگویید مشتق حقیقت در متلبس است. فرق است بین بعضی از امور که بقاء عرف در آن موضوعیت دارد مثل نفقه به معروف (انفاق بالمعروف)، اگر زمان قدیم انفاق بالمعروف این بوده یک مرکب شتر به زن بدهند اما الآن تبدیل به ماشین شده است، اما در مثل محرمات اینگونه نیست بلکه عنوان مشیر است و اگر چیزی حرام شد، تا روز قیامت حرام خواهد بود.

تفاوت منکر و فحشاء

فحشاء آن چیزی است که «یقبح و یستقبح» اما منکر، آن چیزی است که مشروعیت و جواز آن انکار می شود (به جهت مفساد آن) اگر چه مستقبح هم نباشد مثلاً شرب خمر، مشروعیت آن انکار می شود اگرچه مستقبح هم نباشد.

تفاوت استقباح و استحیاء

فرق است بین استقباح و استحیاء، برخی امور وجود دارد که انسان حیاء می کند آنها را انجام دهد اما آن را قبیح نمی داند مانند مجامعت با اهل، انسان حیاء دارد از اینکه دیگران از آن با خبر شوند اما آن را قبیح نمی دانند. حیاء با قبح تفاوت می کند. مثلاً شخص از محتلم شدن خجالت می کشد تا جایی که غسل جنابت نمی کند اما محتلم شدن یک امر قبیح نیست. قبیح یک کار اختیاری است اما محتلم شدن یک امر اختیاری نیست. مثلاً انسان از نابینا بودن یا عیبی که در بدن دارد خجالت می کشد اما این امر، فاحشه و منکر نیست.

ممکن است یک خلطی بین استحیاء و استقباح اتفاق بیافتد، فاحشه امریست که «مایستقبح» نه «ما یستحیی منه». لذا معلوم نیست که نکاح فرزندانده قبیح داشته باشد اما امریست که انسان از آن خجالت می کشد.

نکته: ممکن است شرع، برخی امور را منکر بداند در حالی که عرف آن را منکر نمی داند، آیه شامل منکر شرعی هم می شود یعنی نهی شارع هم شامل منکر شرعی می شود و هم منکر عرفی. نتیجه اینکه به نظر ما می توان تمسک کرد به آیاتی که نهی از فحشاء و منکر می کنند.

۱. نحل: ۹۰.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۲۳
تاریخ: ۱۴۰۱/۰۳/۱۱

درس: فقه پزشکی
موضوع: اهدای جنین
استاد: محمد قائمی حفظه الله

بعد از استدلال به آیات نوبت به استدلال به روایات می رسد که به نظر ما دلالت بر حرمت استمناء می کنند.
والحمد لله رب العالمین